

ادبیات در تمدن کلد و آشور



در شماره گذشته قسمتی از کتاب (نخستین تمدن‌ها) اثر گوستاو لوبون مربوط به (پیدایش آریاها در تاریخ تمدن بشر) منتشر گردید. اینک قسمت دیگری از کتاب مذکور که مربوط به (تمدن قدیم کلد و آشور) است از نظر خوانندگان میگذرد:

در سال ۱۸۴۲ یک نفر فرانسوی بنام (امیل بوتان) خرابه های قصر (سارگون) را از دل شن های روان کنار دهکده (فرساباد) بیرون کشید. دیوارهایی که بر اثر کاوش بیرون آمده بود از نوشته ها و نقاشی های بسیار پوشیده شده بود.

(بوتان) خیال میکرد شهر نینوا (۱) را کشف کرده است ولی اشتباه میکرده زیرا خرابه های شهر مذکور قدری دورتر از آن محل واقع شده بود. متأسفانه بعثت انقلابی ۱۸۴۸ فرانسه، (بوتان) از شغل خود عزل گردید و یک نفر انگلیسی بنام (لابان) امور کاوش را زیر نظر گرفت. و بهمین دلیل است که قسمت مربوط به آشور و کلد موزه انگلستان، دارای غنی ترین آثار تاریخی مربوط به زمان آبادانی شهر نینوا است کتابخانه های عظیمی از زیر خاک بیرون آمد که آجرهایی در آن بود و بر روی آن ها خطوطی منقوش بود که مدت ها از خواندنش عاجز بودند زیرا شباهتی به هیچکدام از خطوط باستانی بشر نداشت تا اینکه بیست چند نفر مستشرق آلمانی و انگلیسی وزحمت شبانه روزی آنان پرده از روی بزرگترین تمدن درخشان باستانی که روزگاری آسیا را روشن میکرد برداشته شد.

با خواندن این خطوط جنک ها، کارها، جاه طلبی ها، کشفیات، کینه ها، عشق ها، دردها و خوشی های یک ملت بزرگ برای جهانیان آشکار گردید. کلدانی ها مردمانی بودند که از همان اوایل استقرار خود در کنار رود فرات احساسات و مشاهدات خودشان را بصورت کتاب های حقیقی که دارای مطالب متنوعی بود منتشر میکردند. کتابخانه های سلاطین کلد و آشور مثل (آسور بانیپال - Asurbani - pol) دارای سنگ نبشته های متعددی بود که بفرمان آن پادشاهان از زبان های زنده متداول آن روز

اثر گوستاو لوبون

ترجمه محمد رضا کمال هدایت

پایتخت سابق آشور که در کنار دجله قرار گرفته بود در سال ۶۰۸ قبل از میلاد توسط مادها تسخیر شد و بالاخره پس از طی یک دوره انحطاط از صفحه تاریخ محو گردید.

ترجمه شده بود و میتوانیم ادعا کنیم که کلدانی‌ها چهار هزار سال قبل از - اروپا دارای کتابخانه‌ها و مدارس مشهوری بودند. آشوری‌ها به پاکسی و روانی‌زبانان اهمیت فراوان میدادند. قسمت اعظم سنک‌نشته‌هایی که از آن دوران باقی مانده مربوط به لغات و املاء و قطعانی است که بدون شك در مدارس آن زمان تدریس میشده است. سبك نگارش آنها پرطمطراق است و کنایه‌ها و جمله بندی‌های استادانه‌ای دارد. در کتابخانه شهر نینوا مقدار زیادی از فرامین پادشاه به افسران و دستوراتی که به علمای ستاره شناس داده بود کشف گردید که بسیار جالب توجه است در سنک‌نشته‌های آشوری که بدست آمده است داستان‌های بسیار جالبی وجود دارد که اکثر آنها ترجمه شده است. این آثار کاملاً تخیلی است و نشان میدهد که آشوری‌ها میتوانند داستان‌هایی بسازند که صرفاً از خیال باشد و آن را تا گرفتن نتیجه ادامه دهند.

داستان زیر که تقریباً کامل است و از لحاظ ادبی درجه والا ئی دارد (نزول الهه بزرگ ایستار به جهنم) نام دارد.

(ایستار Ystar) الهه عشق - ونوس بابلی‌ها - سر خود را از دست داده است و تصمیم میگیرد که برای ربودن او از عالم اموات به اعماق زمین که مقر حکمرانی الهه زمین است برود. (بعضی از قسمت‌های این داستان شباهت زیادی به جهنم (دانته) دارد) کوری پیش پای او باز میشود. توصیف کور را چنین میکند:

« منزلی که در آن وارد میشوند و دیگر خارج نمیشوند
 « راهی که میروند و دیگر برنمیگردند
 « خانه‌ای که اگر کسی در آن وارد شود بجای روشنائی تاریکی می بیند »

« مکانی که بهنار را میگزند و گل‌را میخورند
 « در آن جا روز را نمی بینند و تاریکی برقرار است »

ایستار بدون اینکه وحشتی بخود راه دهد به (سر زمین تغییر ناپذیر) میرسد، دربان در را بر روی او باز نمیکند ولی او با تهدید دربان را مجبور میکند که برود و از الهه زمین اجازه ورود او را بگیرد.

الهه مردگان چون تقاضای ایستار را می شنود بیاد زندگان می افتد و خود او شباحی که مملت او را تشکیل میدهند به حمایت زندگان تشبیه میکند.

« ما چون علف بریده هستیم و آنها چون فلز درخشان »

« ما چون گیاه پژمرده ایم و آنها چون درخت پراز گل »

ولی با وجود این اجازه میدهد (ایستار) وارد سر زمین مردگان شود و به دربان میگوید :

« برو در را بر روی او باز کن و طبق سنت قدیم لباسهایش را بیرون آور.
 « دربان می رود و در را باز میکند و میگوید :

« ای خدای عشق داخل شو که میل تو بر آورده شود قصرهای سر - زمین تغییر ناپذیر بروی تو باز شود.

« ایستار از در اول میکند. دربان تاج بزرگی که کیوان او را آرایش میکند بر میدارد. ایستار می پرسد:

« چرا تاج بزرگی که زینت بخش سر من بود برداشتی؟

« ای خدای عشق داخل شو قوانین الهه بزرگ زمین چنین دستور
 « می دهد

در کنار در دوم دربان گوشواره‌های او را بر میدارد. در کنار در سوم کردن بندش را، در کنار در چهارم پیراهنش را و در کنار پنجم کمر بند

مرصع او را و در کنار در ششم انگشترهایی که دست‌ها و پاها ی او را زینت میدهد و بالاخره در کنار در هفتم پرده‌ای که بدن او را می پوشاند برداشته میشود.

ایستار می گوید:

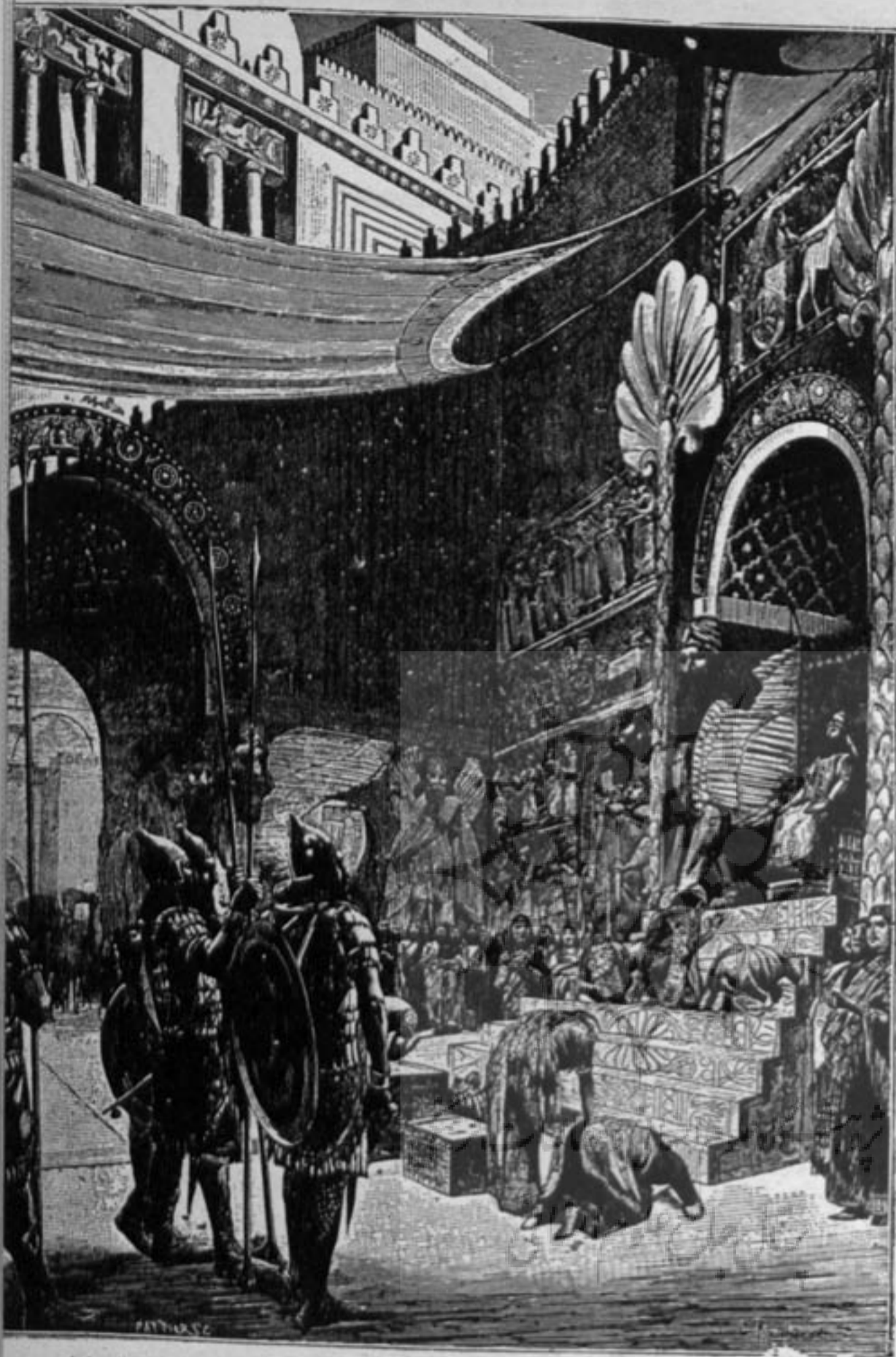
« ای دربان چرا حجابی که حافظ شرم و حیای من بود برداشتی.

اسکیت در خانه

بسیاری از خانواده‌ها در داخل شهرها از دسترسی بیک محل (اسکتینگ رینگ) محرومند.

يك نفر امریکائی بنام (آلان مورای) ساکن شهر نیویورک که سازنده کفش است برای دوستان و آشنایان خویش سالن کوچکی در آپارتمان خود بمنظور (اسکتینگ رینگ) ترتیب داده است که بخوبی مورد استفاده می باشد. کف این اطاق بایک ماشین یخسازي بظرفیت ۱۰ تن مجهز شده و همواره ده درجه زیر صفر نگاهداشته میشود بطوریکه با آسانی و براحتی می توان بروی آن با (اسکیت) رقصید و ورزش کرد.





منظره‌ای از دربار سناخریب در «نینوا»

«برو به سرزمین تاریکی ابدی به ایستار آب حیات بنوشان و او را از حضور من دور کن ایستار از هفت دری که داخل شده بود بازمی گردد تکه‌های لباس و جواهرات خود را در استانه هر کدام از آن درها پیدا میکنند. ولی متأسفانه از سرنوشت پسرش که بخاطر او وارد سرزمین تاریکی شده بود در این داستان سخنی گفته نشده است و فقط سرودها و علائمی وجود دارد که شاید یک روز الهه عشق از قلمرو حکومت خدای تاریکی نجات یابد. در این افسانه، زیبایی‌های تصورات شرقی و میل و علاقه آنها به سوردرل انگیز و پر معنی بخوبی مشهود است داستان سرعت پیش می‌رود و با حشو و زوائدی که در داستانهای هندی مرسوم است سنگین نمیشود و بیشتر میتوان سبک آن را به سبک داستانهای زیبای عربی و ایرانی نزدیک کرد.

ای خدای عشق داخل شو و این الهه بزرگ زمین چنین دستور میدهد و ای وقتیکه ایستار مقابل الهه بزرگ زمین میرسد از اینکه در حیطه قدرت او فرار گرفته مورد تمسخر قرار می‌گیرد و سپس الهه بزرگ زمین او را بسختترین ناخوشی‌ها دچار می‌سازد و در سرزمین تاریکی ابدی خود زندانش^۱ میکند. از این اتفاق اعزائی عظیم بزمین و خدایان رومی آورد.

«گاونردیگر بسوی گاو ماده نمیرفت»
 «زوجه دیگر به زوج خود علاقه نداشت»
 زیرا خبری حزن انگیز در همه جا انتشار یافته بود
 «ایستار به اعماق زمین فرورفته و دیگر باز نگشته است»
 این بود که خدایان تصمیم می‌گیرند نماینده ای نزد الهه بزرگ زمین بفرستند و با فرمان دهند که ایستار را آزاد کند. الهه بزرگ زمین مشاور خود را فرامی خواند و باومی گوید: